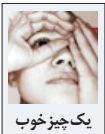


روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاکرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – نامبار: ۸۸۶۵۴۳۲۲
نشانی اینترنتی: www.sharghnnewsaper.ir
سازمان آگهی‌ها: ۲۴۲۰۰۱۹۹
امور مشترکین: ۸۸۴۴۱۳۸-۴۴
توزیع: شرکت نوآوران جهان‌رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰
چاپ کلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶



چند دقیقه حسرت و جرج کلونی

محمود حسینی‌زاد



یک چیزخوب

این هفته هم- باید و می‌خواهم- یکی از همان لحظه‌های آخر را بگویم. هفته پیش ماریو مونچلی بود و آن لحظه‌های به گمان غیرقابل تصور تصمیم گرفتن مردی ۹۵ساله برای پریدن از پنجره. به انتها رسیدن و نخواستن. این هفته روی دیگر این ماجراست. یعنی عمری برای رسیدن به «پشت» همه کار بکنی و بعد هم نظاره‌گر باشی که درست در چند قدمی این پشت یامی جان بدهی. بخواهی و نتوانی. فیلم «امریکایی» را می‌گویم. حتماً ببینید. به خاطر همان چند دقیقه که خواهم گفت. فیلم محصول سال ۲۰۱۰ است با کارگردان هلندی تبار آنتون کوربین. یک قاتل حرفه‌ای در سوئد اشتباهی مرتکب می‌شود و به دستور مسلولش به شهرکی در ایتالیا می‌رود. در آنجا باید مأموریتی انجام دهد که به خواست خودش باید آخرین مأموریتش باشد. خودش نمی‌داند. اما باید به دست دیگری کشته شود. در این میان عاشق زنی می‌شود که آرامش هرگز نداشته را به او می‌بخشد. مرد همه کار می‌کند تا دست آخر با زن برود و زندگی‌ا را که هرگز نکرده، شروع کند. در اطراف شهر جایی است سرسبز که مرد آنجا را بهشت می‌نامد. در آخر فیلم با زن در آنجا قرار دارد. جرج کلونی نقش این مرد را دارد و در تمام طول فیلم خشک‌ترین و بی‌روح‌ترین قیافه‌ای را که تا به حال نشان داده، نشان می‌دهد. فیلم را که می‌دیدم به نظر این اغراق در سرد و بی‌تفاوت بودن کمی زیادی آمد. اما آن چند دقیقه آخر را که دیدم، متوجه شدم که چرا. در آن چند دقیقه بین مرگ و زندگی و در حالی که می‌راند تا به «پشت» برسد، تا به زن برسد، چهره خشک و سرد کلونی به تدریج آنچنان تغییر می‌کند و تمای زنده ماندن و حسرت اینکه «چرا حالا؟» زدنش می‌دهد که شاید تا به حال کمتر دیده‌اید. فیلمی است خوش‌ساخت با بازی‌های خوب. با داستانی تکراری. نه اینکه تحفه‌ای باشد و بگویم حتماً ببینید. اما به خاطر این چند دقیقه آخر، این چند دقیقه که جرج کلونی حسرت یک عمر از دست‌رفته را بیان می‌کند، دیدنی است. عمری در دنیای قتل و جنایت سر کرده، در دنیا را روی خودش بسته تا- شاید غیرمنظره- این «پشت» را پیدا کند، و حالا باید «جنازه» خود را تحویل این «پشت» بدهد. حسرت و بدون چاره بودنی را که جرج کلونی در آن سه چهار دقیقه در چهره‌اش نشان می‌دهد، دیدنی است. مونچلی از پنجره پرید و رها کرد. خود را از آن «حسرت از دست دادن». کلونی در فضای بسته اتوبیش می‌ماند و حسرت می‌خورد که چرا نباید بتواند بیرون بیاید و وارد آن «پشت» شود. وقت کردید، ببینید فیلم را. خیلی برایتان، برای همه‌مان آشناست این چند دقیقه حسرت.

گزارش آخر

پیشنادهای عجیب چاوس برای اسفیر امریکا رئیس‌جمهور ونزوئلا پیشنهاد کرد ایالات متحده، شان پن بازیگر هالیوود یا الیور استون کارگردان سینما را به عنوان سفیر این کشور به کاراکاس بفرستد. چاوس این پیشنهاد را در حالی مطرح می‌کند که امریکا هفته گذشته در اقدامی تلافی‌جویانه تصمیم گرفت ویزای اقامت سفیر ونزوئلا در واشنگتن را تمدید نکند. امریکا این اقدام را به پاسخ به حرکت رئیس‌جمهور ونزوئلا انجام داد که سفیر پیشنهادی امریکا را پذیرفت. هوگو چاوس در برنامه‌ای تلویزیونی روز سه‌شنبه گفت این مساله می‌تواند با انتصاب شان پن برنده جایزه اسکار که با چاوس هم دیدار داشته یا با انتصاب الیور استون که فیلمی درباره رهبران چپگرای امریکای لاتین و از جمله چاوس ساخته است، حل شود. رئیس‌جمهور ونزوئلا همچنین از نوام چامسکی زبان‌دان آمریکایی به عنوان یک احتمال دیگر برای تصدی پست سفارت امریکا در کاراکاس یاد کرد. فیلم مستند الیور استون درباره رهبران چپگرای امریکای لاتین یکی از مستندهای پرنسرو و صدای سال گذشته میلادی بود. بخش عمده فیلم «در جنوب مرز» به هوگو چاوس اختصاص دارد و تصویری مثبت از رئیس‌جمهوری ونزوئلا ارائه داده است. پیام اصلی فیلم این است که هوگو چاوس در کشور خود سیاستی مترقی و به سود مردم را پیش می‌برد و درست به همین خاطر دشمنی غرب و به ویژه ایالات متحده را برانگیخته است. بیشتر رسانه‌های جمعی آخرین فیلم الیور استون را تبلیغی آشکار برای هوگو چاوس دانسته‌اند، در حالی که بسیاری از ناظران سیاسی و همچنین روشنفکران امریکای لاتین چندان از شیوه کار چاوس راضی نیستند. الیور استون پیش از این فیلم‌هایی درباره سه رئیس‌جمهوری ایالات متحده، یعنی جاس اف کندی، ریچارد نیکسون و جرج بوش ساخته است. پژوهشگران از استون خرده گرفته بودند که او در این فیلم‌ها بیشتر به دنبال طرح یا اثبات نظریات و تخیلات خویش است، نه رسیدن به حقیقت. استون در پاسخ گفته بود فیلم‌های خود را «مستند ناب» نمی‌داند. اما او فیلم خود درباره هوگو چاوس را «ژنی مستند» می‌خواند، ولی باز همان تصورات و ذهنیات شخصی را به فیلم راه می‌دهد. منتقدان فیلم ۷۶درصدی «در جنوب مرز» بر داده‌های نادرست فیلم انگشت گذاشته‌اند. گفته می‌شود کارگردان بسیاری از واقعیت‌های تاریخی را یا نادیده گرفته یا به صورت دلخواه ارائه یا تفسیر کرده است. برای نمونه فیلم از نحوه پیروزی چاوس در انتخابات سال ۱۹۹۸ که سلامت آن مورد تردید است، گزارشی نادرست ارائه می‌دهد.

بسیاری از تصاویری که استون در فیلم خود به کار برده همان فیلم‌های تبلیغاتی است که دولت ونزوئلا برای توجیه عملکرد چاوس تهیه و از تلویزیون دولتی پخش می‌کند.



آخرین پیشنهاد: سه رمان با سه حال و هوای متفاوت

بر چسب‌ها را جدی نگیرید

خجسته کیهان



این روزها مشغول خواندن یکی از رمان‌هایی هستم که از مادها پیش در لیست پرفروش‌های کتابفروشی‌ها آمده است؛ «یوسف‌آباد خیابان سی و سوم» نوشته سینا دادخواه. سینا دادخواه نویسنده جوانی است و برای همین هم حال و هوای نسل جوان امروز شهری مثل تهران را خوب از آب درآورده است، یک رمان شهری که می‌توان واژه‌ها و اصطلاحات زنده‌ای را که در گفت‌وگوهای روزمره شهر جاری است در آن پیدا کنی و همه اینها دست آخر به مهذات‌پنداری و باورپذیری داستان یوسف‌آباد کمک می‌کند. در کنار همه اینها نویسنده از شروع جذاب و چشمگیری بهره برده، یک تگ‌گویی ذهنی که رفته رفته تصویر روشنی از رابطه‌های آدم‌های داستان ارائه می‌دهد؛ رابطه‌هایی که واقعی هستند و لابد هر کدام از ما بارها با مواردی مشابه آن در میان آدم‌های دور و اطراف‌مان برخورد داشته‌ایم. با این حال در چند ماه اخیر «یوسف‌آباد خیابان سی و سوم» از آن دست رمان‌هایی است که در تقسیم‌بندی‌های شکل‌گرفته در رده رمان‌های عامه‌پسند و زرد قرار گرفته است. شاید گاهی وقت‌ها خواندن برخی داستان‌ها و رمان‌ها آن‌شان‌خوان تر باشند، اما به نظرم با توجه به بار منفی که برچسب عامه‌پسند در ایران پرده کرده، چندان موفق نیستیم که از این واژه استفاده کنیم. عامه‌پسند در اینجا یعنی بی‌ارزش، در حالی که در هیچ جای دنیا این تقسیم‌بندی به این شکل نیست و آثار بست سلرز و عامه‌پسند صرفاً به رمان‌های گفته می‌شود که می‌توانند طیف گسترده‌تری از مخاطب را شامل شوند. اگر به این ترتیب باشد که خب بسیاری از رمان‌ها و آثاری که برچسب آثار نخبه‌گرا را می‌گیرند هم که به هیچ وجه- لاقال برای من- قابل خواندن نیستند و در واقع آنقدر نامفهوم هستند که بیشتر وقت‌ها از خیر خواندن‌شان می‌گذرم. در کنار این کتاب چندی پیش هم دو کتاب دیگر خواندم که به نظرم خواندن‌شان خالی از لطف نیست و هر کدام ویژگی‌هایی دارند که می‌تواند

دغدغه روشنفکری: کتاب‌هایی که تکمیل شده‌اند هوش و حواس گل شب‌بو

علی باباجاهی



این روزها سه مجموعه شعر به سه انتشارات سپرده‌ام. مجموعه شعر «هوش و حواس گل شب‌بو برای من کافی است» را که شعرهای من از حدود سال‌های ۸۶ تا نیمه دوم سال ۸۸ است به انتشارات ثالث سپرده‌ام. این مجموعه شعر همراه با دو مقاله از خود من است. «گل باران هزارروزه» نام مجموعه شعر دوم من است که به انتشارات سپرده‌ام. این مجموعه شامل ۷۰ شعر است که در ابتدای کتاب به جای پیشگفتار دو گفت‌وگو از من چاپ شده است. مجموعه شعر سوم «بیا گوش‌ماهی جمع کنیم» مجموعه‌ای از «شعرک‌های من است (همان که دیگران به آن هایکو می‌گویند). این شعرک‌ها به عکس‌هایی که توسط حمید مودنی از من در زادگاهم گرفته شده در این مجموعه ترکیب شده است. این مجموعه شعر را که قرار است با قطع غیرمعمول چاپ شود به انتشارات «شروع» سپرده‌ام. الان شعرک‌های من در نوبت دریافت مجوز است و دو کتاب اول در آرشید به سر می‌برند. کتاب دیگری دارم به اسم «این هم یک شوخی بود». این کتاب مجموعه‌ای از شعرهای من است که قرار است

گردون: از کپی برای اصل تا کافه کهن

آخرین خاطره‌ها

محمد شیروانی



اخیراً نه کتابی خوانده‌ام که برایم تبدیل به خاطره شود و نه فیلمی دیده‌ام که خاطره‌ساز باشد.
به همین دلیل آخرین خاطراتم را برایتان بازگو می‌کنم. شاید کمی قدیمی باشند اما هنوز چیز جدیدی جایگزین‌شان نشده است.
«کپی برابر اصل» کیارستمی آخرین خاطره من از فیلم بلند سینمایی است. همان‌طور که امیرضا کوهستانی و همایون غنی‌زاده آخرین خاطرات من از تاتار هستند. «babies» یا همان «بچه‌ها» آخرین خاطره من از فیلم مستند خارجی بلند است و «پوت» آخرین خاطره‌ام از

به مناسبت فرا رسیدن سال نو مسیحی، ارکستر ملی فلسطینی نخستین اجرای خود را در شهرهای رام‌الله، بیت‌المقدس و حيفا اجرا کرد. رهبری نخستین اجرای ارکستر ملی فلسطینی را بالودر بروینمان رهبر ارکستر سرشناس سوئیس‌ی بر عهده داشت. تمام اعضای ارکستر نوازندگان حرفه‌ای و فلسطینی‌تبار هستند. نوازندگان هنوز در ارکسترهای معتبری در سراسر جهان فعال هستند. ارکستر ملی فلسطینی طی سه برنامه علاوه بر موسیقی کلاسیک غربی مانند آثار موتسارت و بتهوون، آثاری از موسیقی سنتی فلسطینی را نیز به اجرا گذاشت. در پیروپرو ارکستر همچنین گروهی از گئورگی لیگیتی



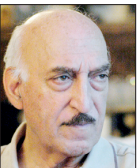
سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۵۴ ■ شماره ۲۳۰ دوره جدید ■ پنجشنبه ۱۶ دی ۱۳۸۹ ■ ۱۴۳۲ هجری قمری ■ ۶ ژانویه ۲۰۱۱

آخر

در گذر زمان: آغاز بهار پراگ

بهار در زمستان پراگ

داوود هرمیداس‌باوند



در دهه ۱۹۶۰ پس از بحران موشکی کوپا، نظام بارزاندگی جانشین نظام مهر شد. در نتیجه یک فضای باز و گشایشی در ارتباط میان شرق و غرب ایجاد شد. در این دوره بسیاری از قراردادهای نظامی بین شرق و غرب منعقد شد. قراردادهایی مانند منع کلیه آزمایش‌ها از دست داد. در چنین وضعیتی الکساندر دوبچک از چکسلواکی نظامی و هسته‌ای و کنوانسیون مبنی بر استفاده صلح‌جویانه از ماهواره‌ها در فضای ماورای جو، در اروپای شرقی نیز در این دوران از سویی قراردادهای نظامی مانند پیمان «سی‌تو» منحل شد و پیمانی مانند «سنتو» اهمیت‌اش را از دست داد. در چنین وضعیتی الکساندر دوبچک از چکسلواکی مهاجرت کرد و به روسیه و سپس فرقیزستان رفت. در فرقیزستان تحصیلات آکادمیک خود را ادامه داد تا اینکه در سال ۱۹۳۸ به موطن خود چکسلواکی برمی‌گردد و وارد دانشکده حقوق می‌شود و مدرک دکترای خود را اخذ می‌کند. در سال‌های ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۵ دوبچک عضو جنبش پارتیزانی که علیه آلمان‌ها فعالیت‌های زیرزمینی انجام می‌دادند، شد. سپس به کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی ورود کرد و از سال ۱۹۶۷ هم به عنوان دبیر اولی حزب کمونیست رسید. نکته‌ای که باید در اینجا به آن اشاره کنم تفاوت میان چک و اسلواکی است. در یک نگاه کلی پیش از استقلال این دو کشور و جمهوری، همواره میان این دو منطقه رقابت بود. چک از لحاظ اقتصادی و مولفه‌های سرمایه‌داری و نیز فرهنگی همواره در جایگاه بالاتری نسبت به اسلواکی قرار داشت. منطقه اسلواکی عقب‌افتاده‌تر از چک بود و بیشتر از آنکه منطقه‌ای صنعتی باشد، محصولات کشاورزی تولید می‌کرد. از این‌رو برای رهبری حزب کمونیست نیز میان این دو منطقه و نامزدهای آن رقابت بود. در سال ۱۹۶۷ دبیر کل حزب کمونیست برکنار می‌شود و دوبچک به سمت می‌رسد. دوبچک پس از دبیر کلی حزب، مساله رفرم اقتصادی را در چکسلواکی مطرح می‌کند، برنامه‌ای

در ددل‌های غیررسمی: کناره گرفتن از سرعت

سر گیجه اینترنتی

کامبیز نوروزی



چندی پیش برای یکی از دوستانم باید یادداشتی می‌نوشتم؛ یکی دو صفحه بیشتر نبود. روی کاغذ A4 با خودکار بیک مشکی این یادداشت دوستانه را نوشتم. برای ارسالش به دفتر پست رفتم و یادداشت را ارسال کردم؛ همه چیز سر فرصت، حوصله و صبر، آرام‌آرام، در عصر دیجیتال، در روزهایی که می‌توان با یک ایمیل در کسری از ثانیه چنین یادداشتی را به دست گیرنده‌اش رساند، شاید یک‌جور دیوانگی به نظر بیاید. البته دوباره و به زودی این تجربه را برای خودم تکرار کردم. شاید برای یک بار دیگر تجربه کردن صبر و آرامش، چیزی که گویی در حیات روزمره ما دیگر وجود ندارد. صبر انگار این روزها سر بر آستان سرعت گذاشته است، انگار داریم از خودمان عقب می‌افتیم، مثل اینکه با سایه‌مان مسابقه دو بدھیم و دست آخر به سایه خودمان بیازیم. امواج اینترنت، ماهواره و کذا و کذا درست به بلندی یک دریای توانایی، ما را که هنوز به دلمان شیفته درشکه و این جور چیزها هستیم، انگار سخت محاصره کرده‌اند. بنده حقیر که احساس می‌کنم گنجایش این امواج را ندارم، انگار که دچار یک‌جور سر گیجه می‌شوم.

پای پیاده: جای پا

خط میخی

سروش صحت



بالاخره پریشب کمی برف آمد. صبح لایه سفید نازکی چمن‌های پارک را پوشانده بود. پرنده‌ها روی برف نازک جست و خیز می‌کردند و جای پایشان مثل خط میخی روی برف می‌ماند. مرتضی به برف خیره شده بود. برادرم پرسید: «چیه... دلت برای برف تنگ شده بود؟»

فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفورمنس بیثا فیاضی و مجموعه آثار جدید افشین پیرهاشمی را به یاد می‌آورم. راستش آخرین خاطره خوبم از کافه‌نشینیه به کافه «کهن» برمی‌گردد و تلخ‌ترین خاطره‌ام هم به همین شب یلدا می‌رسد؛ آن هم به خاطر چندمین محکومیت سینمایی. فیلم مستند کوتاه ایرانی، «غم‌ها و غریزه‌ها» هم آخرین خاطره‌ام از فیلم کوتاه است. اگر بخوام آخرین خاطراتم را در زمینه ادبیات بررسی کنم به کتاب «سخن عاشق» رولان بارت و «زن در ریگ روان» کوبه آیه می‌روسم. در زمینه‌های تجسمی نقاشی‌های فرناز ضابطیان، پرفور